



نام داستان : گل فروش

ژانر : احساسی - غمگین - شکست

[www.lovekade.com](http://www.lovekade.com)



رفتم نشستم کنارش گفتم : برای چی نمیری گلات رو بفروشی ؟

گفت : بفروشم که چی ؟

تا دیروز می فروختم که با پولش آبجی مو ببرم دکتر دیشب حالش بد شد و مُرد...

با گریه گفت : تو می خواستی گل بخری ؟

گفتم : بخرم که چی ؟

تا دیروز می خریدم برای عشقم امروز فهمیدم باید فراموشش کنم...!

اشکاشو که پاک کرد ، یه گل بهم داد گفت :ب گیر باید از نو شروع کرد..

تو بدون عشقت ، من بدون خواهرم...

پایان.